



یلدا از زبان بزرگترها

سینی خوراکی‌های خوش‌مزه



اون زمونا مثل الان نبود که مردم دیر به دیر از هم سر بزتن. شب یلدا هم که می‌شد همه دور هم جمع می‌شدند و کنار هم خوش بودن. ما هم می‌رفتیم خونه بابا بزرگ. همه فامیلای نزدیک یکی یکی می‌اومدن و دور هم می‌نشستن و بساط احوال پرسشی به پا بود. روی کرسی یک سینی بزرگ مسی (مجمع) پر از خوراکی‌هایی مثل نخود کشمش، توت خشک، برگه زردآلو، مغز گردو و بادام بود. اون زمونا پسته و فندق تو خوراکیای شب یلدای ما نبود. میوه‌های شب یلدا انار و سیب بود و خوراکیایی مثل لبو و شلغم.

شام شب یلدای خونه بابا بزرگ ما، قورمه (گوشت سرخ شده گوسفند بود که توش مامان جونم سیب‌زمینی و نان مخلوط می‌کردن و تو کاسه‌های کوچک به همه مهمونا می‌دادن. یادش به خیر. نوشابه نبود که همه دوغ می‌خوردیم. توی اون برفای زیاد، چای سماور زغالی‌ها خوردن داشت. رسم بود با برف تمیز و شیر انگور بستنی زمستونی می‌خوردیم. بزرگ‌تر بعضی لطیفه‌های خنده‌دار تعریف می‌کردن و گاهی بادیوان حافظ فال می‌گرفتن و قصه‌های جالب برای هم تعریف می‌کردن و ما بچه‌ها گوش می‌کردیم. شب یلدا جایی برای کینه و دل‌خوری نبود.



فاطمه لعیا زوزنی، کاوه و مامان جون طاهره

